

# وزارت خارجه

مرحوم میرزا سعید خان در عهد ناصری

( بنقل از يك منبع امریکائی )

تاریخ ایران مخصوصاً آن قسمت که راجع بتمدن و مؤسسات کشوری و لشکری و جزئیات احوال اجتماعی و روحی مردم و خصوصیات زندگی سلاطین و امرا و وزراست از زمان صفویه بعد بعثت عدم اعتنای نویسندگان و مورخین بومی باین گونه مسائل بزبانهای شرقی منابعی ندارد که بتوان بآنها اعتماد کرد و این رشته اطلاعات را که متضمن حکمت تاریخ عمومی و خصوصی است و از تتبع و مطالعه آنها میزان ترقی و تنزل هر قوم و مقام ایشان در مراحل سیر ارتقائی بدست می آید استخراج نمود.

بیشتر تواریخی که از این ادوار بزبانهای شرقی نوشته شده فقط شامل عظامه اعمال کشورستانی ملوک و لشکرکشان و شرح قتل و غارتهاست با آب و تابهای منشیانه و تماققات بیجا و سعی در پرده پوشی برقبایچه زندگی فرمانروایان و سایر متنفذین و زشتیهای کردار ایشان و بی اعتنائی باحوال اجتماعی و اخلاقی و فکری مردم و اوضاع بلاد و علل حوادث.

تنها منابعی که برای تحقیق و دانستن این قبیل مسائل در دست است و میتوان از مطالعه و مقایسه آنها با یکدیگر و با سایر منابعی که در داخله مملکت تهیه شده فی الجمله این قسمت مهم از تاریخ ایران را روشن نمود سفرنامه ها و کتبی است که از زمان صفویه بعد بدست مسافرین و تجار و مأمورین سیاسی و مبلغین اروپائی نگاشته شده و این

جماعت اگرچه همه خالی از غرض نبوده و جمیع ایشان نیز آن فضل و کمال و دقتی را که لازمه قدم زدن در این قبیل مراحلست نداشته اند باز باقتضای نداشتن منافع خاصی در پرده پوشی بر صورت حقیقت و مسائل مربوط بزندگانی خصوصی سلاطین و مردم و توجه مخصوصی بیادداشت وقایع و مسائلی که انتشار آنها را برای هموطنان و همکیشان خود مفید می پنداشته اند و آشنائی بروش اختصاصی مردم فرنگ در ضبط اموری که اهالی مشرق زیاد بشأن آنها اعتنائی نمی کرده اند بسیاری از حقایق را در نگاشته های خود مضبوط ساخته اند و اگر این منابع فرنگی که بعضی از آنها نیز در کمال دقت و صحت است نبود تحقیق تاریخ ایران بنظر علمی امروز برای ما مشکل میشد.

از جمله این منابع نفیس کتابی است که آنرا اولین وزیر مختار ممالک متحده امریکا که در سنوات ۱۸۸۲ و ۱۸۸۳ میلادی (۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ هجری مطابق سالهای سی و پنجم و سی و ششم سلطنت ناصرالدین شاه) مأمور دربار طهران بوده نوشته و در آن شرح مسافرت خود را از دریای سیاه تا ایران و اوضاع و احوالی را که در طهران مشاهده نموده با دقت و ذوق مخصوصی یاده است کرده است و این کتاب را در همان عهد قاجاریه مترجم زبردستی که متأسفانه از نام و نشان او اطلاعی بدست نیامد بفارسی روان صحیحی که کمتر آثار خارجی در آن ظاهر است ترجمه نموده و یک نسخه خطی از این ترجمه که گویا ناقص باشد در تصرف نگارنده این سطور است و فصل ذیل قسمتی است از آن کتاب در باب وزارت امور خارجه ایران در ایام اقامت مؤلف در طهران و شمه از احوال و اخلاق مرحوم میرزا سعیدخان مؤتمن المملک و وزیر خارجه وقت که از اوایل ایام سلطنت ناصرالدین شاه تا موقع فوت خود یعنی تا سال ۱۳۰۱ در این شغل باقی بوده است.

\*\*\*

در مدت سال اول توقف من در ایران وزارت امور خارجه برعهده میرزا سعید خان بود و او مردی بود معمر و از مدت مدیدی طرف مراحم ملوکانه پادشاه و ولی نعمت خود گردیده. میرزا سعید خان نه شخص بزرگی بود و نه شخص بدی ولی اغلب حالات ممدوحه مخصوص ایرانی را داشت و عزم جزم او با ملایمت و ملاحظت توأم بود و افعال و تمل ظاهری او بلکه تردیدی که در اقدام هر کار داشت و تزویری که بکار میبرد نه از جهت حالات فطری او بود بلکه از جهت اقتضای پولیک و تدبیر. در مملکتی مثل مملکت ایران چنین وزیری باید منتهای مهارت را بکار برد تا دوستان ظاهری خود را از خود نرنجاند و بر عداوت دشمنان خود نیفزاید. دولت ایران گرفتار هردو یعنی دوستان وهم دشمنان شده است و شخصی که بشغل امور خارجه منصوب می شود باید شخص حلیم و صبور و با پشت کار باشد و منتها درجه تزویر که را رادار باشد. افعال وزیر امور خارجه مرحوم که نبوت دستگیر دیپلمات های خارجه مقیم طهران می گردید فقط از جهت صفات فطری آن وزیر نبود. من یقین دارم که میرزا سعید خان بر این عقیده بود که بهترین پولیک ایران این است که حل و تسویه امور را بعده تعویق اندازد و چون در امتداد سنوات متدابه همین تدبیر را بکار برده بود این حالت برای او طبیعت ثانوی گردیده بود بطوریکه وقتی هم میخواست بسرعت کاری را انجام بدهد و در آن مورد سرعت هیچ ضرری نداشت باز نمی توانست بزودی مصمم شود. در اواخر عمر او این افعال با تزویر و رایای حقیقی مشرق زمینی مخلوط گشته بطوری اسباب تغییر سفارتهای خارجه گردید که بعضی از آنها تهدید نمودند که از این بعد روابط دیپلماتیکی نخواهند داشت جز با خود اعلیحضرت شاه ولی پادشاه نسبت بوزیر معمر خود که از سنوات عدیبه از روی صداقت باو خدمت کرده بود مرحمت و باو علاقه داشت و او را معزول ننمود و تا آخر عمر یعنی تا ۱۳۰۱ مطابق سنه ۱۸۸۵ میرزا سعید خان در سمت وزارت باقی و برقرار بود و امور وزارت خارجه بدست یاری صدیق - الملك نایب الوزاره که شخصی است محترم و شایسته اعزاز فیصل میافت.

میرزا سعید خان شخصی بود قصر القامه و مانند سایر ایرانیها موها و ریش خود را رنگ می بست اگر چه برای سن او این امر بهیچوجه جایز نبود و موی سیاه با صورت پر چین و رنگ پریده او چندان تناسبی نداشت. چشم او گیرنده و دال بر کفایت و ملاحظت بود. میرزا سعید خان سید بود و از ادبیات و اطلاعات مشرق زمینی بهره کمالی داشت خیلی خوش آید بود که بعد از مباحثات طولانی و مصدع در باب امور دولتی بقدر نیم ساعتی در باب ادبیات و حکمت مشرق زمینی صحبت بمیان می آمد میرزا سعید خان همیشه حاضر و مایل باین صحبت بود فوراً خطوط بشره او ملایمت بهم میرسانید و حالت تجسس از چشمهای او محو میشد و با کمال ذوق و شوق در باب مصنفین موافق طبع خود گفتگو می کرد در صورتی که نوکرهای مطیع و متواضع او پشت سر هم غلیان و چای می آوردند. در ایران ملاقات رسمی از وزیر امور خارجه بملاقات نمودن در دربار های فرنگ ما و وزارت امور خارجه واشینگتون نمی نماید و کار بسیار صعبی است. اول باید قبل از ملاقات آدم فرستاد و اطلاع داد خواه در وزارت امور خارجه خواه در خانه مخصوص وزیر. همینکه شخص وارد می شود جمع کثیری از نوکرها بطور او افتاده سفیر خارجه را بحضور وزیر می برند نه این است که وزیر جلو

میزی نشسته باشد و نایب ها و گماشتگان دیگر بر جلو میزها نشسته کار کنند و اگر بخارج نگاه کنند چیزی جز دیوار های آجر و سنگ نه بینند اینطور نیست بلکه وقتی شخص میخواهد بوزارت امور خارجه طهران برود باید اول از حیاط بزرگی که چنار های خوب بلند دارد و باغچه های قشنگ و از درخت های گل هوا را معطر میسازد عبور کند، حوضهای بزرگ از آب کوهها در این حیاط ساخته شده و صور اشجار و ریاحین را در خود منعکس میسازد، جمعی در مدخل وزارتخانه جمع شده اند، وقتی سفیر خارجه می آید همه بطور احترام از جای خود بر میخیزند و قراول عسکریه سلام نظامی میدهد. وقتی شخص از دهلیز اطاق عبور می کند می بیند که پیش خدمتها با اسباب چای ایستاده اند و حاضرند که بمجرد ورود مهمان چای بیاورند همینکه وزیر مختار داخل تالار می شود وزیر امور خارجه بسمت در پیش آمده از او پذیرائی میکند، نوکرها و گماشتگان وزیر همه دور او بر روی زمین می نشینند، هر شخصی قلمدانی در نزد خود دارد و وقتی وزیر باو میگوید که چیزی بنویسد فوراً يك لوله کاغذ از جیب در می آورد و بر روی دست چپ می نویسد بنا بر این سطور بسمت بالا مایل می گردد، کمتر اتفاق می افتد که اسناد و مراسلات رسمیه ایرانی بیشتر از يك صفحه باشد زیرا که هم خط ایرانی کم جا میخورد و هم عبارات معموله رسمی مختصر است از این جهت است که اهل خارجه سهولت نمی توانند مطالب آنها را بفهمند اگر مراسله بیشتر از يك صفحه مطلب داشته باشد آنها در حواشی صفحه بسطور کوچک مینویسند. وقتی مراسله تمام و حاضر میگردد وزیر آنها مهر میکند و امضا معمول نیست و این عادت در تمام ایران معمول شده و هر سال مهر تازه میسازند و تاریخ آن سال را بر روی آن می کنند، مهر کسی را ساختن چنان تقصیر بزرگی است که فتوای قتل مقصر را میدهند.

همینکه وزیر و وزیر مختار می نشینند بسمت همدیگر نگاه کرده بطور احترام تعظیم مینمایند آنوقت تعارفات معموله شروع می شود و وزیر امور خارجه می گوید خوش آمدید و اگر اندک نقاهتی داشته باشد و سفیری در آن باب سؤال کند وزیر جواب می دهد بلی يك قدری نقاهت داشته ام ولی الحمد لله شرفیابی حضور شما رفع نقاهت کرد، آنوقت نوکری میز کوچکی مابین آن دو نفر قرار میدهد و شربت و یا چای می آورند بعد از آن غلیان و سیگار آورده و بعد مشغول محاوره می شوند و ملاقات رسمی شروع شده در اثنای صحبت آنها مکرر شربت یا چای میاورند، اگر مباحثه هر قدری سخت باشد در وزیر امور خارجه هیچوقت تغییر حالتی بهم نمی میرسد و ورق و مناعت وزارت و ادب و ملاحظت شخص بزرگ منش او باقی میماند. گویند یکدفعه سفیر روس میخواست میرزا سعید خان را بقبول تکلیفی و ادار کند آنچه سعی نمود مفید واقع نشد سفیر متخیر شده در تالار بطور سرعت بالا و پائین میرفت و چوب دست خود را بطوری با اشتداد حرکت میداد که از دست او پریده پای وزیر امور خارجه خورد، میرزا سعید خان با کمال سکونت و خودداری چوب را از زمین برداشته بوزیر مختار روس داد و بطور آرامی گفت از جناب عالی خواهش میکنم که تشریف ببرید. شخص هر قدر کار مهم و مجدانه داشته باشد نمیتواند که بر اوضاع تالار نظری نیندازد. این تالار را از چوبهای مثبت بطور جلوه زیاد مزین کرده اند و در سقف اطاق و بالای دیوارها گچ بری های قشنگ قرار داده اند و طاقچه ها را بطور آویز کج بری کرده مطلقاً یا برونک دیگری نقاشی نموده و پنجره ها را

بنفش های پر پیچ و خم از قبیل نقشهای پنجره های کلیسا های فرنک منقش ساخته و میان آنها شیشه های الوان انداخته اند، چون پنجره هارا بالا می کنند عطر گل و نسیم و صدای خواندن طپور و چهچه بلبل ها دفعه داخل اطاق میشود، وقتی درباب امور دولتی در چنین مواقع شاعرانه گفتگو مینمایند عجب نیست که برای حل مطالب ریاضی عبارات و کنایات حافظ را دلیل قرار دهند.

چنانکه در فوق ذکر کردیم میرزا سعید خان سید و اولاد پیغمبر است بواسطه این امر و بواسطه اطلاع کامل و تعمقی که در ادبیات عربی داشت شخص متعصبی شده بود و اگر چه بهیچوجه از ملاطفت فطری و خوش رفتاری او نمیکاست ولی نتایج این خیالات برای ترقی مملکت ایران مضر بود و در این اواخر وقتی بسفر خارجه در باب مسأله وعده میکرد بطور مخفی اسبابی فراهم آورد که آن کار از پیش نرود و شخص نمیتوانست بقول او اعتماد داشته باشد و مانند اغلب ایرانیها در اواخر سنش خسیس شده بود ولی ابتدا باید اظهار کنم که وضع مخصوص وجوهات ایران و ظاهر سازی که در تمام امور دولتی لازم می گردد کم شخص را واداریخت منماید، باوصف این معایب حالات فطری میرزا سعیدخان او را در نظر اعلیحضرت شاه معزز و محبوب می داشت در صورتیکه عموم اهالی کم کم باو بی میل میشدند بلکه اگر اهال هم میرسانیدند زیرا وقتی که میخواست از کسی رشوه بگیرد اگر آن رشوه بقدر میل و خواهش او نبود باز رد نمیکرد و در عوض اینکه مانند سایر ایرانیها با او چانه زند می گفت انشاء الله دفعه دیگر بیشتر از این می آوری.

میرزا سعیدخان مانند سایر ایرانیها در وقت اشتغال بامور تسییحی در دست داشت و آنرا بطور استخاره بکار میرد، گاهی از اوقات استخاره باخیالات و آرزوی او اتفاقاً وفق میداد دفعه آخری که من او را دیدم خیلی ضعیف بود و در جاو بخاری نشسته جبه از شال کشمیر باطائنه خزر آورده بر دوش او انداختند، وقتی میخواستم با او خدا حافظی کنم از او خواهش کردم که چون نقاهت دارد از جای خود بر نخیزد این امر اسباب امتنان او گردید و دست مرا بطور مهربانی فشار داده نظر ممتد و گیرنده بر من انداخت مثل آنکه بامن خدا حافظی میکرد، وقتی نقاهت او سخت شد و دیگر توانست چیزی بخورد طیب تجویز کرد که يك پارچه نان سنگک بر زیر بالش او بگذارند تا بلکه اشتهای او را باز کند ولی نه سنگک و نه طیب فایده نبخشید و آن وزیر سالخورده بعد از چهل سال خدمت با کمال امتناع مهر وزارت را از دست داد و از حضور شاهنشاه این جهان بحضور خداوند رفت و رحلت کرد.

قبل از اینکه در باب میرزا سعید خان ختم کلام نمایم بی موقع نیست که واقعه را که مبین پوئیک سنوات اخیره اومیاشد ذکر کنم، شش ماه قبل از فوتش مابین وزارت امور خارجه و سفارت امریکا مراسله زیادی در باب تشبه بعضی اشخاص که بر خلاف شرط نامه ها اذیت و صدمه بامریکائی های مقیم همدان میرسانیدند در کار بود یکی از تدابیر آنها برای اذیت امریکائیها این بود که از صنعت کاران و تجار و کسبه التزام گرفتند که برای امریکائیها کار نکنند و بآنها چیزی نروشنند، قصد آنها این بود که امریکائیها را مجبور برفتن از همدان بنمایند و مسبب این اعمال ارمانه و یهودیهای همدان بودند که رشوه بحاکم و گماشتگان او داده آنها را بنقص عهد نامه مقررده با ما و ترک رسم ادب و ملاطفت ملل متمدنه وادار میکردند. اما همین اعمال مرا

یادآوری میکند که دولت امریکا نیز نسبت بچینی های مقیم امریکا بطوری بد رفتاری کرده که ما چندان حقی نداشتیم که حقوق خود را در چین یا در ایران محافظت کنیم. حاکم همدان برادر شاه بود و او شخصی است بی ملاحظه و مزور و از اشخاصی که با امریکائیان بد بودند بیواسطه رشوه میگرفت و ممکن که میرزا سعید خان هم در این رشوه سهمی داشت؛ در هر حال وزیر امور خارجه دچار مطلب مشکلی شده بود. نه میتوانست مطالبات ما را رد کند و نه میتوانست باشخص با قدرتی مثل برادر شاه بدر رفتاری نماید و مکرر ظاهراً برای پیشرفت کار ما امر نموده بطور خفیه ضد آنرا دستور العمل میداد، کار بطوری سخت شد که وزیر از شهر بیرون رفت روزی در وقت صبح سوار کالسکه شده ظاهراً بعزم وزارت امور خارجه روانه شد ولی بکالسکه چی امر نمود که بطرف قم روانه شود بیهانه اینکه در آنجا زیارت کند روز بعد خیر رسید که در عرض راه جمعی از دزدان پرویز امور خارجه حمله کرده و در میان این اغتشاش مهر وزارت خارجه گم شد در اینجا ذکر کنم که وقت عزیمت از طهران کاغذی بمن نوشته و خبر داده بود که حکم تنبیه مقصرین همدان را از قم خواهم فرستاد چون مهر وزارت گم شده بود آن وزیر محیل بدین واسطه برای نفرستادن آن حکم بهانه داشت و من مجبور شدم بصدیق الملک نایب الوزاره امور خارجه که وقت غیبت وزیر ریاست امور برعهده او بود مطلب را اظهار کنم بدیواسطه میرزا سعید خان دادن آن حکم سخت را از گردن خود انداخت و مسئولیت آنرا بعهده شخصی دیگر قرارداد اهل تمام طهران در باب این تزویر خنده کردند و معلوم شد که مسئله دزدان عمدتاً برای تسهیل کار وزیر ترتیب داده شده است \* . «

۱ — مقصود شاهزاده عبدالصمد میرزا عزالدوله است که در سه سال پیش فوت شد. \* مرحوم میرزا سعیدخان در سال ۱۲۶۸ بلقب مؤتمن الملک ملقب گردید و در آن سال پس از فوت میرزا محمدخلیخان اولین وزیر خارجه ناصرالدین شاه لقب خانی گرفته قائم مقام وزارت خارجه شد و در ربیع الثانی ۱۲۶۹ رسماً بوزارت خارجه منصوب گشت و تا سال ۱۲۹۰ باین مقام باقی بود. در این سال که حاج میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی علاوه بر مقامات دیگر مقام وزارت خارجه را هم یافت میرزا سعیدخان بتولیت آستانه رضوی برقرار شد در سال ۱۳۰۰ پس از خلع حاج میرزا حسینخان از وزارت و نصب او بتولیت آستانه میرزا سعیدخان بوزارت خارجه برگشت و تا سال ۱۳۰۱ که سال فوت اوست در این مقام یوده بنا بر این خدمت او در وزارت خارجه غیر از یک سال قرت قریب بیست و سه سال میشود. مقام او را پس از فوتش ناصرالدین شاه در ربیع الاول ۱۳۰۱ بمحمود خان ناصرالملک داد.